

اسباب اختلاف بين مسلمانا؛ بخش چهارم



قضاوت عجلانه

حجة الاسلام دکتر احمد شفیعی نیا

از کارهای سخت، قضاوت کردن میان دو طرف که ممکن است یک طرف آن قضاوت خود ما یا وابستگان به ما باشیم. پیامبر اعظم «صلی اللہ علیہ و آلہ» به امیرالمؤمنین «علیه السلام» فرمودند: «إِذَا تَقَاتَمَا إِلَيْكَ رَجُلَانِ فَلَا تَقْضِ لِلأَوْسَلِ حَتَّى تَسْمَعَ مِنَ الآخَرَ» [1] وفتی دو نفر برای قضاوت به تو مراجعه کردند، برای هیچ کدام قضاوت نکن تا سخن دیگری را هم بشنوی.

امام صادق «علیه السلام» از پیامبر «صلی اللہ علیہ و آلہ» نقل فرمودند: «مَنْ دَفَعَ مُؤْمِنًا دَفْعَةً لِيُذِلَّهُ بِهَا أَوْ لَطَمَهُ لَطْمَةً أَوْ أَتَى إِلَيْهِ أَمْرًا يَكْرَهُهُ، لَعَنَتْهُ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يُرَضِّيَهُ مِنْ حَقِّهِ وَ يَتُوبَ وَ يَسْتَغْفِرَ؛ فَآيَاكُمْ وَ العَجَلَةَ إِلَى أَحَدٍ، فَلَعَلَّهُ مُؤْمِنٌ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ وَ عَلَيْكُمْ بِالْأَنَابَةِ وَ التَّسَرُّعِ مِنَ

سَلَاحِ الشَّيْطَانِ؛ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أُدْبِهُ إِلَّا إِلَىٰ مِنَ الْأَنَاةِ وَالسَّلِينِ: [2] هرکس مؤمنی را ناگهانی هل دهد تا که بلغزد، یا به او ضربه ای وارد کند، یا آنچه او را ناراحت می‌سازد انجام دهد، ملائکه او را لعنت می‌کنند تا زمانی که آن مؤمن رضایت دهد و آن شخص خطاکار توبه و استغفار کند؛ پس پرهیز کنید از اینکه درباره کسی عجله کنید؛ شاید که او مؤمنی باشد و شما نمی‌دانید و بر شما باد به حوصله و صبر؛ زیرا عجله اسلحۀ شیطان است و هیچ چیزی در پیشگاه خداوند از حوصله و نرم‌خویی دوست‌داشتنی‌تر نیست».

منابع اسلامی از پیامبر «صلی اللہ علیہ و آلہ» نقل می‌کنند: «الأناة من الآ، والعجلة من الشَّيْطَانِ» [3] با حوصله بودن از ناحیه خداوند است و عجله از شیطان است». امام باقر «علیه السلام» از پیامبر «صلی اللہ علیہ و آلہ» روایت کرد: «إنَّ مَا أَهْلَكَ النَّاسَ الْعَجَلَةَ وَالْوَأْنَ النَّاسَ تَتَّيَّبَتْوَا لَمْ يُهْلَكَ أَحَدٌ» [4] عجله مردم را نابود کرده است و اگر حوصله می‌کردند، هیچ‌کس هلاک نمی‌شد. امام صادق «علیه السلام» نیز فرمودند: «مَعَ التَّيَّبَاتِ تَكُونُ السَّلَامَةُ، وَمَعَ الْعَجَلَةِ تَكُونُ النَّدَامَةُ» [5] سلامتی نتیجۀ حوصله کردن است و پشیمانی نتیجۀ عجله کردن.

قرآن می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّئْنَا عَلَيْهِمْ فَاكْرَهُمْ بِئِنَّهُمْ بِرِمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ شُرْعَةً وَ مِنْهَا جَا وَ لَوْ شَاءَ إ لَّا لَجَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِن لَّيُبَيِّنُ لَكُمْ فِي مَا آتَيْنَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إ لَىٰ إ مَرَّ جَعَلْنَاكُمْ جَمِيعًا فَيُنذِرُكُم بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» [6] و این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم تصدیق‌کننده و حاکم بر کتاب‌هایی است که پیش از آن بوده‌اند. پس بر وفق آنچه خدا نازل کرده است در میانشان حکم کن و از پی خواهش‌هایشان مرو تا آنچه را از حق بر تو نازل شده است واگذاری. برای هر گروهی از شما شریعت و روشی نهادیم. و اگر خدا می‌خواست هم‌ شما را یک امت می‌ساخت؛ ولی خواست در آنچه به شما ارزانی داشته است بیازمایدتان. پس در خیرات بر یکدیگر پیشی بگیرید. بازگشت همگی شما به خداست تا از آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان سازد.

گاهی اوقات مسلمانان با دیدن یک اقدام از دیگر مسلمانان اقدام به ارائه تحلیل‌هایی می‌نمایند که هیچ کدام با واقعیت سازگار نیست. مثلاً در مواردی که ایران به عنوان پرچمدار مذهب تشیع در صدد کمک به مسلمانان مظلوم عالم بر می‌آید با برجسب‌های ناروایی مثل شیعه‌سازی مانع از ادامه خدمات بشر

و یا در برخی موارد با اتهام به کار شیعیان در زیارت قبور و طلب شفاعت، مدعی می شوند که آنها همانند امت نوح که مجسمه سه تن از مومنان را ساختند و آنان را شفیع قرار دادند، شیعیان هم مرتکب شرک شده اند. در حالیکه قرائن قرآنی نشانگر تفاوت ماهوی گرامی داشت بت ها نزد قوم نوح با آموزه های اصیلی هم چون توسل و زیارت قبور نزد شیعیان است. بت پرستان قوم نوح حقیقتاً بت ها را می پرستیدند و آنها را «آلهه» و خدای خود می دانستند؛ **وَ قَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ ° وَ لَا تَذَرُنَّ ° وَ دَّ ° ا ° وَ لَا سُبُوَاعًا ° وَ لَا يَغُوثَ ° وَ يَعْقُوقَ ° وَ نَسْرًا °**. [71] در واقع ریشه این اتهام عدم مراجعه به منابع شیعی، و عجله در اظهار نظر است؛ در نتیجه طلب شفاعت از اولیاء الهی و توسل به آنها، صرفاً چون واسطه میان ما و خداوند هستند را، با شفاعت طلبیدن مستقیم از بت ها و خواستن حاجات از آن موجودات بی جان و بی عقل و شعور مقایسه می کنند. حال آنکه وجود مقدس پیامبران و اولیاء الهی یا مرقد آنان، به هیچ وجه مورد پرستش قرار نمی گیرد، و تأثیر مستقیم و اصلی در برآورده شدن حاجات، همواره از آن خداوند دانسته می شود؛ زیرا حقیقت عبادت، خضوع در مقابل دیگری به این عنوان است که؛ یا او خود خداوند عالم است، یا کارهای خدا به او سپرده شده است. در حالی که در توسل به پیامبران و صالحان و شهدا هیچ یک از این قیدها وجود ندارد، بلکه تنها از این جهت به آنان توسل می شود که بندگان مورد احترام خدایند و دعای آنان نزد خداوند مستجاب است.

[11]. شیخ صدوق، من لایحضره آقیه، ج ۳، ص 13، ح 3238.

[12]. همو، علل الشرائع، ج ۲، ص 523؛ نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص 241.

[13]. برقی، المحاسن، ج ۱، ص 215؛ حرّانی، تحف العقول، ص 43؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج ۳، ص 2، ح 248؛

مبارکفوری، تحفة الاحوذی، ج ۶، ص 129؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۶، ص 122.

[14]. برقی، المحاسن، ج ۱، ص 215.

[15]. شیخ صدوق، خصال، ص 100.

[16]. مائده: 48.

